

قرآن و حقوق انسان

محمد بهرامی

عصر رنسانس، عصر جداانگاری علم و دین و تفکیک قلمروهای آن دو است. در این دوران، بسیاری از دانشمندان و متخصصان غرب به ویژه آنان که از برخورد نادرست ارباب کلیسا با نخبگان علمی ناخشنود بودند به نسبت سنجی میان علوم مختلف با دین پرداختند.

یکی از مسائلی که در این عصر مورد توجه قرار گرفته مسأله حقوق انسان و علم حقوق و نسبت آن با دین و گزاره های دینی بود. عده ای از حقوقدانان می گفتند: قلمرو دین محدود به مسایل آن جهانی و آخرت انسانها بوده و نسبت به مسایل دنیوی و مشکلات و نابسامانی های آن ساکت است. گروسیوس هلندی از حقوقدانان برجسته قرن هفدهم در این باره می گوید:

(خداوند به اعمال و کردار مخلوقات کاری ندارد.)^۱

سیطره دانش غربی از یک سو، و بهره گیری شرقیان از دستاوردهای فریبده آنان از سوی دیگر، و جیره خواری شرقیان بر سر سفره پر زرق آنان، سبب شد تا باور جدایی دین از حقوق بشر در میان مسلمانان و به خصوص حقوقدانان مسلمان نیز رسوخ یابد و گروهی معتقد شوند که اسلام هیچ سیستم و نظام حقوقی ندارد، چرا که این حقوق آن اندازه ارزشمند و پرارج نیست تا خداوند در آن دخالت کند، و اگر هم اسلام را دارای نظام حقوقی بدانیم چنین سیستمی بیش از آن که به نفع اسلام باشد به ضرر آن خواهد بود، زیرا در این صورت باید بپذیریم دین اسلام در تمام اعمال فردی و اجتماعی دخالت می کند و آزادی و اختیار انسان را از میان می برد، و این خود از ضعف دین اسلام حکایت دارد نه حقانیت و قوت آن.

در مقابل، گروه دیگری از حقوقدانان، اسلام را دارای نظام حقوقی دانستند، نظامی که با آزادی انسان سازگار است و ارزش آن را دارد که خداوند به بیان آن بپردازد. این گروه معتقدند که دین، کتابهای آسمانی و پیامبران، نخستین نظامها و سیستمهای حقوقی را در جامعه بشری وضع کرده اند و قرآن به عنوان یقینی ترین منبع شناخت اسلام بر این امر تصریح کرده است:

(كان الناس اُمَّةً واحدةً فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه) بقره / ۲۱۳

افزون بر این در بسیاری از آیات، از اهل ایمان خواسته شده است تا جز بر اساس احکام و قوانین و حقوق تعیین شده از سوی وحی، حکم نرانند.

(ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الفاسقون) مائده / ۴۷

(ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون) مائده / ۴۴

(ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون) مائده / ۴۵

در آیاتی نیز از پیامبر خواسته شده بر اساس آیات قرآن حکم کند و اختلافات مردم را برطرف کند و از هوسهای دیگران به هنگام بیان حکم بپرهیزد.

تعبیر (من لم يحکم) ظهور در کار قضا و محاکمات حقوقی میان مردم دارد، ولی آیه سوره مائده و تعبیر (و ان احکم بینهم) می تواند صریح در امر قضا و حکم میان مردم باشد.

تأملی در مفهوم حق

پیش از آن که بخواهیم نظری درباره آرای یادشده ارائه دهیم، شایسته است تأملی در مفهوم (حق) داشته باشیم.

حق، واژه ای عربی است و معادل آن در زبان فارسی هستی پایدار و ثبوت است، یعنی هر چه از ثبات و پایداری برخوردار باشد. ۲

کلمه حق و مشتقات آن در قرآن کاربرد فراوان دارد (الحق) ۱۹۴ بار، (حق) ۳۳ مرتبه، (حقاً) ۱۷ مرتبه و (حقّه) سه بار در قرآن به کار رفته است.

این واژه که به صورت مصدر، اسم مصدر و صفت در آیات قرآن به کار رفته است، در معانی بسیاری به کار رفته است که برخی از آنها عبارتند از: قرآن (زخرف / ۲۹)، اسلام (اسراء / ۸۱)، عدل (اعراف / ۸۱)، توحید (زخرف / ۸۶)، صدق (یونس / ۴)، قرض (بقره / ۲۸۲)، دلیل (حج / ۴) و
برخی از مفاهیم حق در قرآن با اصطلاح بکار رفته از طرف حقوقدانان و فقیهان، هماهنگ و همخوان است، مانند آیات:

(و فی أموالهم حقّ للسائل و المحروم) ذاریات / ۱۹

و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم است.

(والذین فی أموالهم حقّ معلوم. للسائل و المحروم) معارج / ۲۴-۲۵

و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضا کننده و محروم.

(فإن کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعيفاً) بقره / ۲۸۲

و اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه یا ضعیف است ...

(فلیملل الذی علیه الحقّ) بقره / ۲۸۲

و آن کسی که حق بر عهده اوست باید املا کند.

(فأت ذاالقربی حقّه و المسکین و ابن السبیل) روم / ۳۸

پس حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن.

حق در اصطلاح فقیهان

این واژه در کتابهای فقهی گاه مفهوم وسیعی دارد و تمام احکام وضعی و تکلیفی و تأسیسی و امضایی را در برمی گیرد و در مواردی نیز حق در برابر حکم قرار گرفته است.

مرحوم نائینی می نویسد:

(اگر مجعول شرعی به دنبال خود اضافه و سلطه نداشته باشد حکم است و نام گذاری آن به حق، به

لحاظ معنای لغوی آن است.) ۳

علامه بحرالعلوم می نویسد:

(حق، قدرتی است اعتباری و قراردادی که به موجب آن یک انسان بر مالی یا شخصی یا هر دو مسلط می گردد؛ مانند عین مستأجره، که مستأجر نسبت به یکی از اموال مخصوص موجر سلطنت دارد.) ۴

حق در اصطلاح حقوقدانان

برای (حق) در منابع حقوقی تعریفهای گوناگونی آمده است. از آن جمله نویسنده کتاب (مقدمه علم حقوق) می نویسد:

(حق، امتیازی است که قواعد حقوقی برای تنظیم روابط اشخاص به سود پاره ای از آنان در برابر دیگران ایجاد می کند.) ۵

در مقدمه همین کتاب نیز می خوانیم:

(برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم و اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می شناسد و توان خاصی به او می بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می نامند که جمع آن حقوق است (حقوق فردی) نیز گفته می شود. حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و زوجیت به اعتبار همین معنی است که با عنوان حقوق بشر مورد حمایت قرار می گیرد.) ۶

یکی دیگر از حقوقدانان می نویسد:

(حق، اقتدار، سلطه و امتیازی است که برای اشخاص یا شخص، اعتبار شده و دیگران مکلف به رعایت آن می باشند، مانند: حق مالکیت، حق زوجیت، ابوت، اکتشاف و...) ۷

نویسنده کتاب (حقوق اساسی) به صورت تفصیلی و روشن تر حق را تعریف می کند:

(افرادی که در درون جامعه زندگی می کنند برای تأمین نیازمندی های خود حرکت می کنند و عمل می نمایند، در نتیجه با یکدیگر ارتباط برقرار می نمایند، حرکت و عمل و رابطه آنها نیاز به مرزبندی و تحدید حدود دارد. نتیجه نبودن حد و مرز، تعدی و تجاوز افراد به جان و به دسترنج یکدیگر است. جوامع بشری در طول هزاران سال به تجربه دریافته اند که برای جلوگیری از هرج و مرج و تعدی برای حرکت و عمل فرد در داخل جامعه، حدودی تعیین کنند که در چهارچوب آن حدود، فرد فاعل مختار باشد و اگر از آن حدود تجاوز کرد قوه نماینده جامعه او را گوشم الی دهد.

این حدود همان است که به آن حقوق می گویند و مفرد آن (حق) است.) ۸

در کنار این تعریفها و سایر بیانیهایی که حقوقدانان ارائه کرده اند چند نکته را از نظر دورنداشت:

۱. ارائه تعریفی جامع و مانع برای حقوق با توجه به اختلاف نظامها و سیستمهای حقوقی میسر نیست، زیرا هر تعریفی که محققان حقوق عرضه می کنند تنها با نظام حقوقی مورد قبول آنان سازگار است و ممکن است با تعریفی که سایر نظامهای حقوقی برای حقوق می آورند ناسازگار نماید. بلی، اگر در تمام تمدنهای و ملتها یک نظام حقوقی وجود داشت آن گاه ممکن بود تعریفی که مورد قبول همگان باشد ارائه شود.

۲. حق از مفاهیم اعتباری است و دارای ماهیت نیست، بنابراین نمی توان مفهوم آن را به جنس و فصل تحلیل کرد و به اصطلاح نمی توان تعریفی حقیقی برای حق جست و جو کرد، در نتیجه تمام

تعریف هایی که برای حق از سوی حقوقدانان بیان شده و می شوند، تعریف لفظی و غیر حقیقی هس تند تا آنجا که برخی از فلاسفه، حق را غیرقابل تعریف دانسته اند و اظهار داشته اند: (درباره معنای اصطلاحی حق که در علم حقوق مطرح است باید گفت که تعریف اصطلاحی آن از حدگذاری و تحدید ماهوی ممکن نیست... حق اصطلاحی از مفاهیم اعتباری است، اگر حق، دارای ماهیت بود و حد و رسم داشت قابل ترسیم و تحدید بود).^۹

حقوق قرآن، آمیزه ای از (امتیاز) و (تکلیف)

اگر چه واژه (حق) و (حقوق) تعریفی دقیق را به آسانی بر نتابد، اما می توان برخی ویژگیها و ممیزات آن را در یک کالبد شکافی مفهومی دریافت و آن را گونه ای تعریف و شناسایی به شمار آورد.

چنانچه نمونه ها و مصادیق حق را در قرآن مورد توجه قرار دهیم، خواهیم یافت که هر حقی بر دو پایه ۱. امتیازی به صاحب حق ۲. تکلیفی بر طرف مقابل، استوار است. یعنی؛ هر کجا تکلیفی جعل شده است در برابر، عده ای حق پیدا می کنند، مثلاً زمانی که کسی متاعی را از فروشنده ای می خرد، در برخی موارد، برای خریدار (حق فسخ) قرارداد شده است و مشتری با شرایطی خاص و در زمان تعیین شده، می تواند متاع را باز گرداند و پولی را که پرداخته است باز پس گیرد. اگر دقت شود، در حق فسخ دو چیز موجود است:

الف. امتیازی برای خریدار که با آن می تواند معامله را فسخ کند که در اصطلاح حق نامیده می شود.

ب. وظیفه و تکلیفی بر فروشنده که موظف است پیشنهاد فسخ را از سوی خریدار گردن نهد. نمونه دیگر را در (حق قصاص) می توان شاهد بود، به خویشان مقتول (اولیاء دم) حق قصاص داده اند در حالی که قاتل یعنی محکوم، مکلف به تسلیم در برابر قصاص کنندگان است.

انواع حقوق در قرآن

حقوق قرآن را به چهار گروه می توان تقسیم کرد:

۱. قواعدی که امتیاز بهره وری و تکلیف حق پذیری در آن متوجه فرد است. (ذی حق و من علیه الحق، فرد است)

۲. قواعدی که (ذی حق) و (من علیه الحق) جامعه و یا اکثریت و یا گروهی از افراد جامعه اند.

۳. قواعدی که (ذی حق) فرد است و (من علیه الحق) اکثریت افراد را تشکیل می دهند.

۴. قواعدی که (ذی حق) اکثریت افرادند و (من علیه الحق) فرد است.

مشترکات قواعد حقوقی قرآن و سایر قواعد حقوقی

حقوقدانان به ویژه فلاسفه حقوق برای قواعد حقوقی ویژگیهایی بیان می کنند، مانند کلی بودن، الزامی بودن، داشتن ضمانت اجرا و... ۱۰ که این ویژگیها در قواعد حقوق قرآن نیز مشهود است.

الف. کلی بودن

حقوقی که در قرآن به صورت قاعده حقوقی مطرح شده است موردی و شخصی نیست، بلکه عام و فراگیر است. چنان که قواعد حقوقی متعارف نیز چنین ویژگی دارند ۱۱، چه این که بر اساس آیات قرآن تمام انسانها در برابر قانون مساوی هستند و هیچ فردی بر دیگری برتری ندارد. برای نمونه، یکی از حقوق شخص انسان که در شمار حقوق غیرمالی قرارداد شده، حق مصونیت از لطمه زدن به حیثیت و شرافت است. هیچ شخص یا مقامی نباید به این حق مسلم انسان تعدی کند و با تهمت، افترا، دروغ و... حیثیت و آبروی افراد را ببرد.

(و الذین یرمون المحصنات الغافلات لعنوا فی الدنیا و الآخرة و لهم عذاب ألیم)

نور / ۲۳

کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می کنند در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست.

در آیه شریفه که به منظور دفاع از حیثیت و آبروی افراد نازل شده است، ویژگی قواعد حقوقی که همان کلی بودن و فراگیری است وجود دارد به این معنی که آیه چنان که در بحث اسباب نزول مطرح است اختصاص به کسی ندارد که به عایشه یا ماریه قبطیه تهمت زد، بلکه هر کس در هر زمان و در هر مکانی که در شرایط مشابه قرار گرفت، اگر چنان تهمتی بزند، شرایط کذب در حق وی جاری خواهد شد (در اصطلاح قرآن پژوهان، ملاک، عموم آیه است نه خصوص سبب).

ب. الزامی بودن

دومین ویژگی قواعد حقوقی متعارف الزامی بودن آنهاست در عین آن که قاعده حقوقی کلی است و شامل تمام افراد می گردد وقتی بر موردی تطبیق شد حالت اجبار دارد ۱۲ و برای رسیدن به هدف حقوق و ایجاد نظم و انضباط در جامعه باید رعایت قواعد حقوق الزامی باشد.

این ویژگی قواعد حقوقی متعارف در قواعد حقوقی قرآن نیز وجود دارد با این تفاوت که منشأ الزام و ملاک یا عامل الزام در قواعد حقوقی متعارف تنها قرارداد و همبستگی اجتماعی و ترس از واکنش مردم است، اما در قواعد قرآن افزون بر این عوامل، اعتقاد به نظارت پنهان خداوند و پاداش و جزای او نیز هست.

آیه قبل با حدی که برای کذب در شریعت اسلام تعیین شده و الزامی که در آیات دیگر در مورد اجرای حدود الهی بیان گردیده است، نشانگر بُعد الزامی حقوق قرآنی است.

برای نمونه حق حیات را می توان برشمرد که یکی از حقوق فردی به شمار می آید. در قرآن از بین بردن این حق با کشتن و نابودی همه اجتماع و جامعه، برابر معرفی شده است.

(ومن قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعاً)

مائده / ۳۲

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را گشته است.

بنابراین اگر فردی زندگی همه نوع خود را نابود کند و جان او را بگیرد، خانواده مقتول حق خون خواهی و قصاص خواهد داشت.

(یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ...) بقره / ۷۸

ای افرادی که ایمان آورده اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما الزامی شده است. البته این الزام برای کل جامعه و مجریان احکام است که چشم از این حق بر نگیرند و درخواست خانواده مقتول را بی پاسخ نگذارند و گرنه خود خانواده مقتول در اصل قصاص حق انتخاب دارد.

ج. داشتن ضمانت اجرا

قاعده حقوقی، قاعده ای است که از سوی دولت و حکومت یا هر نیروی دیگر تضمین شده باشد. ۱۳ در برخی کشورها، قواعد حقوقی ضمانت اجرای مدنی دارد و در تعدادی کشورها ضمانت اجرای کیفری، در جمهوری اسلامی قواعد حقوقی از سوی حکومت تضمین شده است، حکومت اسلامی موظف است بر قواعد حقوقی قرآن عمل کند و اجرای آنها را تضمین نماید.

برای نمونه: حق حاکمیت، نمونه بارز حق عینی است. براساس این حق، هیچ فردی نباید به اموال دیگران دستبرد بزند و آنها را از سلطه و اختیار مالک خارج سازد. اگر شخصی مال دیگری را سرقت کند، حکومت اسلامی بایستی بر اساس آیات وحی که در شکل یک قاعده حقوقی است مال مالک را از سارق باز پس گیرد و آن را به مالک برگرداند و سارق را نیز مجازات کند.

(والسارق و السارقه فاقطعوا ایدیهمما جزاء بما کسبا نکالاً من الله) مائده / ۳۸

دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید. اما از سوی دیگر میان قواعد حقوقی قرآن با سایر نظامهای حقوقی تفاوتی هست؛ در قواعد حقوقی متعارف تنها ضمانت اجرای دولتی وجود دارد که اگر ترس از آن نباشد قانون زیر پا گذاشته می شود، ولی در قواعد حقوقی قرآن، هم حکومت اسلامی و هم ترس از عذاب اخروی، وجدان، تمایل به نزدیکی به خداوند و... اجرای قواعد حقوقی را تضمین می کنند و مردم را به مراعات آنها و می دارند.

د. یکی دیگر از ویژگیهای قواعد متعارف که برخی از حقوقدانان مطرح کرده اند و در قواعد حقوقی قرآن نیز وجود دارد، آن است که حوزه و قلمرو قواعد حقوقی نباید از اجتماع خارج باشد، اگر انسان زندگی اجتماعی ندارد و به صورت کاملاً انفرادی زندگی می کند نه حقی دارد و نه تکلیفی نسبت به دیگران. ۱۴

(کان الناس أمة واحدة فبعث الله النبیین مبشّرين و منذرین و أنزل معهم الکتاب بالحقّ لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه) بقره / ۲۱۳

مردم یک دسته بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند، و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود، تا در میان مردم در آن چه اختلاف داشتند داوری کند.

این آیه شریفه و آیات دیگری که علت نزول کتابهای آسمانی و آمدن پیامبران را بیان می کنند همه حاکی از آن هستند که قواعد حقوقی قرآن یا با عبارتی کلی تر قواعد حقوقی اسلام، در صورتی معنی می یابند که اجتماعی باشند.

البته این موضوع در زمینه قواعد حقوق اجتماعی مطرح است، ولی در اسلام و چه بسا سایر ادیان الهی، حقوق دیگری نیز وجود دارند که در قلمرو حقوق انسان نسبت به خویش یا حق خداوند بر انسان می گنجد که در آن میدان، هر چند انسان به صورت انفرادی و جدای از جامعه هم باز مشمول همان حقوق است، اما با دقتی دریافت می شود که در آن موارد نیز انسان با نگاهی الهی و جهان بینی خاص دین، موجودی تنها و کاملاً بریده از همه چیز و همه کس دیده نشده است. چه این که انسان در تنهاترین حالت ها، در محضر خداوند و از آن اوست. وهمین بینش، منشأ حق و می شود که در جهان بینی غیرالهی، جای آن حقوق خالی است. از آن جمله این که انسان همان گونه که حق ندارد جان دیگری را بگیرد، حق ندارد به جان خود لطمه ای وارد نماید.

هدف حقوق از دیدگاه های گوناگون

یکی از موضوعات مهم و پیچیده فلسفه حقوق، تعیین و شناخت هدف حقوق و قواعد حقوقی است. این بحث از سویی در ایجاد و وضع قواعد حقوقی بسیار کارساز است و راهگشای قانونگذار است و از سوی دیگر طرح مسأله پر اهمیت (مبانی حقوق) و شناخت مبانی حقوق بدون این بحث امکان پذیر نیست.

حقوقدانان و به خصوص فلاسفه حقوق در این زمینه کوشیده اند تا به این پرسشها پاسخ گویند:

هدف اصلی و واقعی قواعد حقوقی و حقوق انسان چیست؟

آیا هدف حقوق، تأمین آزادی افراد و حفظ حقوق فردی در برابر جامعه و قدرت هیئت حاکمه و دولت است، یا هدف، اجتماع و جامعه انسانی است؟

آیا قانونگذاران به هنگام وضع قوانین و حقوق، احترام به حقوق طبیعی و کمال و رشد افراد را در نظر دارند یا هدف آنها از وضع و تصویب قواعد حقوقی احترام به جامعه و آرمانها و تکامل اجتماع است؟

کوتاه سخن آن که آیا در وضع حقوق، اصالت به فرد داده شده یا به جامعه و اجتماع؟

در پاسخ به این پرسشها، دیدگاه های متفاوتی از سوی فلاسفه حقوق ابراز شده است. بعضی از این دیدگاه ها کاملاً در برابر یکدیگرند و بعضی همسازتر می نمایند. دو دیدگاه کاملاً ناسازگار عبارتند از:

الف. مکتب حقوقی اصالت فرد (i ndi vi dual i sme)

ب. مکتب حقوقی اصالت اجتماع (soci al i sm)

مکتب حقوقی اصالت فرد

پیروان این مکتب، حقوق فردی را بر حقوق جامعه یا اکثریت افراد، مقدم می دارند. آنها می گویند:

(جامعه زابیده توافق ضمنی اشخاص است و وجود طبیعی ندارد. جامعه چیزی جز اجتماع افراد نیست، هر فردی در این اجتماع، وجودی آزاد و مستقل از جمع دارد؛ می تواند با جمع و در کنار آنها زندگی کند و یا از جامعه و اجتماع کناره گیرد و به صورت انفرادی به زندگی ادامه دهد. نتیجه این که جامعه در خدمت فرد است و اگر در جامعه حقوقی وضع و تصویب می شود، هدف، تأمین آزادی فرد و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی اوست. نیاز فرد به اجتماع برای حمایت از حقوق فردی خویش است و اگر فرد از برخی حقوق فطری خود چشم می پوشد، تنها برای حفظ اجتماع و دفاع از حقوق فردی و جلوگیری از تعدی و تجاوز به آن حقوق است.) ۱۵

جان لاک یکی از پیروان مکتب اصالت فرد می گوید:

(برای حفظ حقوق طبیعی نیاز به قدرتی بود که بر اساس قرارداد اجتماعی شکل گرفت، و افراد از برخی حقوق خود به نفع دولت دست برداشتند تا دولت بتواند در برابر از حقوق فردی ایشان دفاع کند.) ۱۶

ژان ژاک روسو در (قرارداد اجتماعی) می نویسد:

(آن گاه که انسان به اجتماع قدم گذاشت، بین او و اجتماع قراردادی منعقد شد. بر اساس این قرارداد هر فرد قسمتی از آزادیها و حقوق خویش را می دهد و در برابر، هیأت اجتماع از سایر حقوق و آزادیهای او حمایت و پشتیبانی می کند.)

به باور طرفداران این مکتب، دولت، نقش پلیس را دارد و بایستی از افراد و حقوق ایشان در برابر تعرضات و ... دفاع کند و هیچ گونه و وظیفه ای برای ترقی دادن و تکامل و رشد آنها ندارد. ۱۷

در این مکتب، اشخاص از جهت حقوقی در برابر یکدیگر مستقل و آزادند، و عدالت مفهومی جز برابری و تناسب سود و زیان ناشی از معاملات و اعمال حقوق ندارد. حقوق بدون توجه به شایستگی و نیازمندی افراد، باید تعادل بین اموالی را که مبادله می شوند فراهم سازد. دولت هیچ سه می در توزیع ثروت و سنجش لیاقتها ندارد و عدالت معاوضی است. در اعمال حقوقی آن چه فرد اراده کند عادلانه است و چون هر کس بیش از دیگران می تواند سود و زیان خود را تشخیص دهد، امکان بسته شدن قراردادهای ظالمانه نمی رود. ۱۸

مبنای مکتب اصالت فرد

با دقت و تأمل در گفته ها و نوشته های فردگرایان بر این حقیقت رهنمون می شویم که دست کم دو پیش فرض در شکل گیری این مکتب وجود داشته است:

* الف. حقوق فطری یا طبیعی

نخستین مبنای مکتب اصالت فرد، مسأله حقوق فطری است. حقوق فطری یا طبیعی در برابر حقوق موضوعه به کار می رود. حقوق موضوعه مجموع قواعدی هستند که در زمان معین بر ملتی حکومت می کنند و اجرای آنها از سوی سازمانهای اجتماعی تضمین می شود. اما حقوق فطری قواعدی هستند برتر از حکومت و قانونگذار، قانونگذار کوشش دارد این حقوق را بشناسد و در وضع و تدوین حقوق موضوعه از آنها به عنوان معیار و راهنما سود برد. این حقوق بر خلاف حقوق موضوعه، ثابت و

غیرقابل تغییرند و در تمام زمانها و مکانها انسانها به صورت مساوی از آن برخوردارند و بر خلاف حقوق موضوعه که از اجتماع نشأت گرفته، این حقوق از طبیعت انسان، عقل بدیهی و نظم جهان نشأت می گیرند. ۱۹

سیسرون می گوید: حقوق طبیعی به وسیله عقل بشر به عنوان دستاوردی از تجربه اش درک می شود. ۲۰

گروسیوس، پرفندرف و دکارت فرانسوی معتقدند: حقوق فطری دستاورد عقل بشر و برخاسته و نشأت گرفته از طبیعت امور است. ۲۱

عدالت خواهی، حق ازدواج، حق حیات، حق مالکیت و... از جمله حقوق فطری و طبیعی خوانده شده اند.

* ب. عدالت معاوضی

دومین مبنای مکتب اصالت فرد، مسأله عدالت معاوضی است. طرفداران این مکتب هیچ حقی برای دولت در توزیع ثروت و سنجش لیاقتها نمی بینند و به اصطلاح عدالت توزیعی را باور ندارند. آنها می گویند: افراد اجتماع، آزاد و مستقل هستند، همه ضرورت‌های اجتماع بر پایه قرارداد اجتماعی تکیه ندارند و حاکمیت اراده، عدالت و برابری را به همراه می آورد. آنچه فرد اراده می کند حتماً عادلانه است، زیرا با وجود توانایی افراد بر شناخت سود و زیان خود، امکان بسته شدن قراردادهای غیر عادلانه وجود ندارد.

بدین سان در این مکتب، وظیفه دولت تنها پشتیبانی از توافق اشخاص است و نمی تواند به بهانه رعایت عدل و انصاف، تعهدات طرفین را نادیده انگارد.

مکتب حقوقی اصالت اجتماع

در برابر مکتب فردگرایان، گروهی از فلاسفه حقوق، مکتب اصالت اجتماع را مطرح کرده اند، هر چند اندیشه اصیل بودن اجتماع از گذشته ای دور در نوشته ها و آثار فلاسفه به روشنی دیده می شود.

در این مکتب، انسانها اجزاء تشکیل دهنده دولت و مانند اتمهایی هستند که به جسم شکل می دهند چنان که هر اتم وابسته به کل است و از خود آزادی و استقلال ندارد، هر فرد نیز مانند اتمها وابسته به جامعه است و از خود اراده مستقلی ندارد. بنابراین فرد در زندگی اجتماعی حقی ندارد و زندگی خصوصی کاملاً بی معنی است، هر چه وجود دارد باید فدای جامعه و منافع آن گردد. روابط حقوقی و اجتماعی مردم باید متکی به قواعد و اصولی باشد که از خود اجتماع پدید آمده و ادراک و فهم و درک این قواعد و اصول نیز از راه مشاهده، آزمایش و تحقیق در ح وادث حقوقی و اجتماعی امکان پذیر است.

در نگاه طرفداران اصالت اجتماع، هدف حقوق، تأمین سعادت اجتماع و ایجاد نظم در زندگی اجتماعی است و افراد هیچ حق مطلقى در برابر جامعه و منافع اکثریت ندارند. و چیزی به نام حقوق

فطری در مسأله اقتصاد اصلاً وجود ندارد، چنان که اگوست کنت می گوید: افراد تکلیف دارند نه حق. ۲۲

مبانی مکتب اصالت اجتماع

۱. انکار حقوق فطری

طرفداران اصالت اجتماع مانند ساوین یی، ریموند سالی، هانری کاپیتان، اوگوست کنت و... حقوق فطری را باور ندارند و آن را به عنوان مبنایی برای قواعد حقوقی و حقوق موضوعه نمی پذیرند. این مکتب که بیش تر در رژیمهای سوسیالیستی طرفدار دارد، حقوق و قواعد حقوقی را برون ذاتی می داند و افراد را قبل از وضع حقوقی ذی حق نمی شناسد. به اعتقاد صاحبان این مکتب، حق، موهبتی الهی یا ودیعه فطری نیست، بلکه امتیازی است که در جهت تأمین منافع عمومی به افراد جامعه داده می شود و همیشه با تکالیف همراه است، بنابراین افراد نمی توانند از این حق، هر کجا خواستند استفاده نمایند، بلکه باید تنها در جهت منافع عمومی که هدف اصلی اعطای حق به افراد است از آن سود برند. ۲۳

۲. عدالت توزیعی

جامعه گرایان، وجود فرد خارج از اجتماع را غیرقابل تصور می دانند. به باور ایشان هر کس، وابسته به گروه یا دسته و اجتماعی است که در آن زندگی می کند و قواعد حقوقی بایستی تکالیف وی را نسبت به گروه و اجتماع، و هم چنین تکالیف گروهها و اجتماعات را نسبت به افراد روشن نماید. از سویی دولت حق دارد از افراد جامعه در راستای رسیدن به آمال و آرزوهای عمومی مالیات بگیرد و آنها را به خدمت سربازی وادار کند و از سوی دیگر باید عواید ملی و درآمدهای حاصل از مبادلات اقتصادی را عادلانه تقسیم کند. ۲۴

هدف حقوق در قرآن

با توجه به آیات قرآن، برقراری امنیت، تأمین امنیت، استقرار عدالت و... را می توان از اهداف حقوق در قرآن به شمار آورد.

در این بحث سؤال این است که تأمین عدالت برای چه کسی، برقراری امنیت به چه منظوری و استقرار عدالت به کدام هدف؟ آیا قواعد حقوقی و حق هایی که در قرآن بیان شده است برای تأمین و برقراری امنیت در حقوق فردی است یا این قواعد برای تکامل اجتماع و جامعه اسلامی وضع شده است و هیچ توجهی به حقوق فردی افراد ندارد؟ به دیگر سخن آیا قرآن در اهداف حقوقی خود، مکتب اصالت فرد را تأیید می کند، یا مکتب اصالت اجتماع را، و یا نظریه ای دیگر دارد؟

برای پاسخ به این سؤال، نخست باید نگاه قرآن به انسان و جامعه را جویا شد و پس از آن هدف حقوق قرآنی را جست و جو کرد.

در نگاه قرآن، انسان موجودی است دویبعدی، با دو میدان نیاز و متناسب با آن دو میدان حقوق. انسان از یک سو دارای بعد جسمانی و نیازهای مادی و حقوق متناسب با آن است، و از سوی دیگر دارای روح و نیازهای روحی و معنوی و متناسب با آن دارای حقوق معنوی است.

(و بدء خلق الانسان من طین) سجده / ۷

خداوند آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

(فاذا سوّيته و نفخت فيه من روحي) حجر / ۲۹

پس آن گاه که جسم آدم سامان یافت و تکمیل شد و از روح خویش در آن دمیدم...

(و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنّة و کلا منها رغداً حیث شئتما) بقره / ۳۵

و آن گاه که گفتیم ای آدم، تو و همسرت در این بهشت سکنی گزینید و از هر چه می خواهید بخورید.

در این آیه انسان، نیازمند به مسکن و غذا و برخوردار از آن حق دانسته شده است.

(إنا هدیناه السبیل إمّا شاکراً و إمّا کفوراً) دهر / ۳

ما انسان را به راه بایسته و صحیح هدایت می کنیم و او یا شکرگزار خواهد بود و یا کفرپیشه.

در این آیه و مانند آن نیاز معنوی انسان به هدایت و قدرت انتخاب گری وی یادآوری شده است.

انسانی که قرآن معرفی می کند برای ارضای خواسته ها و نیازها و تمایلات خود بایستی در کنار دیگران زندگی کند. زندگی در انزوا از نظر قرآن، یک بدعت است و نه یک رهنمود دینی.

انتخاب همسر و تشکیل خانواده، حقوق متقابل مادی و معنوی را به وجود می آورد. مثلاً خانواده این حق را پیدا می کند که هم نیازهای مادی و ضروری او از سوی پدر خانواده تأمین شود و هم بخشی از نیازهای معنوی آن.

مجموع این نظرگاه ها به انسان، این نتیجه را به دست می دهد که انسان در نگاه وحی هم شخصیتش موضوعیت دارد و هم جامعه اش، هم جسمش و هم روحش، هم حقوق مادی دارد و هم حقوق معنوی... و به فرد و جامعه باید همپای هم اندیشید.

انسان به دلیل ساختار خاص وجود خود، هم دارای حقوق طبیعی است و هم دارای حقوق اجتماعی. حقوق طبیعی انسان، نشأت یافته از ساختار مادی و روحی است که وی را نیازمند به تأمین جسم و تغذیه روح کرده است و حقوق اجتماعی او ریشه در ناگزیری انسان از تشکیل خانواده و انتخاب همسر و الفت با محیط خویشاوندی و... دارد.

حقوق طبیعی انسان، از مبانی حقوقی قرآن

یکی از مبانی حقوقی قرآن، حقوق طبیعی انسان است که جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. و حقوق طبیعی انسان در اسلام بسیار گسترده تر از حقوق طبیعی مطرح در مکتبهای غربی است. از آنجا که از دیدگاه اسلام و قرآن، آفرینش جهان، هدفمند و دارای غایت است و ش عوری کلی بر نوامیس آفرینش حاکم است و هدف کلی از آفرینش نیز همان کمال انسان است، و از سوی دیگر انسان برای رسیدن به این هدف و مقصد اعلی نیازمند برآورده ساختن خواسته های طبیعی و

جسمانی است، بنابراین او می تواند از آنچه در طبیعت است در راستای این هدف بهره جوید و اگر این حق طبیعی برای او نبود راه رسیدن به کمال بسته بود. در نتیجه وجود خواسته های طبیعی در انسان ثابت بودن حقوق طبیعی را برای او ایجاب می کند. از جمله حقوق طبیعی که قرآن برای انسان قائل است، موارد زیر هستند:

* حق حیات

یکی از حقوق طبیعی که بسیار مورد توجه فلاسفه حقوق قرار گرفته حق حیات است و به اصطلاح برخی از فلاسفه، صیانت ذات حق طبیعی انسان است.

در قرآن، حیات، موهبتی الهی خوانده شده و هیچ فرد یا مجموعه ای نمی تواند این حق را از فرد سلب کند و یا به صورت فیزیکی و غیرفیزیکی به جسم و روح انسان آسیب برساند.

(ولاتقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق) اسراء / ۳۲

و کسی را که خداوند خورش را حرام شمرده نکشید جز به حق.

(ولاتقتلوا اولادکم خشية إملاق نحن نرزقهم و إیتاکم إن قتلهم کان خطأ کبیراً) اسراء / ۳۱

و فرزندان تان را از ترس فقر نکشید! ما آنها و شما را روزی می دهیم؛ بی تردید کشتن آنها گناه بزرگی است.

(ولاتقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیماً) نساء / ۲۹

و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

* حق مالکیت

حق مالکیت یکی از حقوق طبیعی خوانده شده است، این حق که از نیازها و ویژگیهای انسان به وجود می آید مورد توجه خداوند قرار گرفته است و در بسیاری از آیات بر این حق مسلم انسان تأکید شده است.

در آیات قرآن، مالک حقیقی همه موجودات، خداست و جهان و تمام آفریده ها در دست اراده و قدرت اوست، با خواست او ایجاد شده و با اراده او محو می گردد.

(و لله ما فی السموات و ما فی الأرض و کان الله بکل شیء محیطاً) نساء / ۱۲۶

خداوند به عنوان مالک همه هستی و مالک انسان، با توجه به نیازهایی که در انسان پدید آورده، حق مالکیت را به او بخشیده است.

(ولاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم) نساء / ۲۹

(إن ترک خیراً الوصیة للوالدین و الأقربین بالمعروف) بقره / ۱۸۰

تعبیرهایی مانند (اموال شما)، (تجارت از روی رضایت)، (وصیت برای دیگران) همه نشان دهنده حق مالکیتی هستند که خداوند برای افراد انسان در نظر گرفته و مورد امضا قرار داده است.

حقوق طبیعی - معنوی انسان

بر خلاف باور طرفداران اصالت اجتماعی و مخالفان حقوق فطری و به تعبیر لئواشترائوس، قرارداد گرایان، از نظر قرآن انسانها فطریاتی دارند. خداوند به هنگام آفرینش انسانها چنان که به انسانها

خواسته ها و آرزوهای مادی داده است، به آنها ویژگیها و خصوصیات نیز که معنوی خوانده می شوند ارزانی داشته است که آن ویژگیها و به تعبیری آن گرایشها در تمام انسانها به صورت طبیعی و ذاتی وجود دارند، مانند حقیقت جویی، خیرخواهی، گرایش به زیبایی، عشق، خداپرستی، عدالتخواهی، عزت جویی و ...

(فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها) روم / ۳۰

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفرید.

تأمل در آیه می نماید که:

۱. انسانها بر خلاف باور ماتریالیستها و گروهی از اگزیستانسیالیست ها دارای فطرتند.

۲. چنان که در تعریف حقوق طبیعی، تغییرناپذیری و پایداری به عنوان یک شاخصه اصلی برای حقوق فطری معرفی شد، در فطرتی که خداوند به انسان داده است این ویژگی وجود دارد و فطرت انسان هیچ دگرگونی و تغییر را بر نمی تابد (لاتبدیل لخلق الله).

۳. تشریح، تابع تکوین است. یعنی حقوق، ریشه در ساختار و طبیعت انسان دارد.

وقتی انسانها بر اساس نوع خلقت و ساختار وجود خود و بر اساس فطرت، جویای حقیقت باشند، در تشریح قوانین و حقوق، می بایست آن حقیقتها مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی قانون گذار نیز در مقام وضع و تدوین حقوق موضوعه باید به این حق فطری انسانها توجه کند و قانونهایی را وضع کند که با این حقوق مسلم ناسازگار نباشد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه (فأقم وجهك للدين ...) می نویسد:

(دین جز حیات و راه و روشی که انسان باید از آن پیروی کند و به سعادت برسد نیست. بنابراین، تنها هدف و غایت انسان دسترسی به سعادت است. چنان که تمام مخلوقات نیز به سوی سعادت خود هدایت فطری شده اند و به گونه ای آفریده شده اند و از امکاناتی بهره مند گشته اند که به آن غایت برسند. موسی(ع) در پاسخ فرعون گفت: (ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی) (طه / ۵۰) و نیز آمده است: (الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی) (اعلی / ۲-۳). ۲۵

رسیدن به سعادت در نگاه علامه، هدفی فطری و طبیعی است و هیچ قانونی نباید ناهم ساز با این نیاز و حق طبیعی انسان وضع شود، بلکه باید در جهت تأمین این حق بکوشد. ۲۶

هر چند بر پایه آیات قرآن، اصل مسأله حقوق طبیعی پذیرفته شده و بسیاری از قوانین و احکام آن در این رابطه اند، اما نمی توان گفت همه حقوق قرآن تنها برای حفظ حقوق فردی شکل گرفته اند. گرچه خداوند، تمایلات و خواسته هایی به انسان داده است که به طبع، حقوقی را بر ای او ایجاب می کنند، ولی در نگاه قرآن، انسان دارای ویژگی هایی است که او را با دیگران درگیر و به دنبال آن ناگزیر از رعایت منافع جمعی می سازد، از جمله قرآن، انسان را با ویژگی هایی مانند مال دوستی شدید، فزون طلبی، شتاب زدگی، بخل، ناسپاسی، طغیان گری و ... تصویر می کند. انسان با چنین ویژگی ها نیازمند زندگی اجتماعی و به دنبال آن عدالت اجتماعی است. ۲۷

قرآن و حقوق اجتماعی انسان

در قرآن، میان فرد و اجتماع، ارتباطی وجود دارد، از این رو برای اجتماع و ملت، اجل، کتاب، شعور، فهم، عمل، طاعت و معصیت بیان می کند، چنان که برای افراد انسان، مسؤولیت، حق و تکلیف قائل شده است.

(ولكل أمة أجل فإذا جاء أجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون) اعراف / ۳۴

برای هر قوم و جمعیتی زمان و سرآمد (معینی) است و هنگامی که سرآمد آنها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می کنند و نه بر آن پیشی می گیرند.

(كل أمة تدعى إلى كتابها) جاثیه / ۸

هر امتی به سوی کتابش خوانده می شود.

(زینا لكل أمة عملهم) انعام / ۱۰۸

این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم.

(منهم أمة مقتصدة) مائده / ۶۶

امتی از آنان معتدل و میانه رو هستند.

(و لكل أمة رسول فإذا جاء رسولهم قضی بينهم بالقسط) یونس / ۴۷

برای هر امتی رسولی است؛ هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید به عدالت در میان آنها داوری می کند.

به همین جهت قرآن، بر خلاف روش معمول تاریخ نگاران، که بیش تر به داستانهای اشخاص و افراد می پرداختند، داستان ملتها و گروههای اجتماعی را مطرح می کند، و اساسی ترین و مهم ترین تکالیف و دستورات دینی را بر اساس اجتماع پایه ریزی می کنند؛ مانند حج، جهاد، نماز و

این توجه خاص قرآن به اجتماع و امت و بیان خواص و آثار امت، حکایت از نقش ویژه ای دارد که قرآن برای جامعه علاوه بر افراد و آحاد انسانها دارد.

اگر قرآن از کشتن دیگران و خودکشی منع شدید دارد و حق حیات انسان را از خدا می داند و به کسی اجازه نداده است بدون حق، این حیات و زندگی را تهدید کند، همان گونه از وحدت اجتماعی که به منزله حیات جامعه است پاس داشته است.

(واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا) آل عمران / ۱۰۳

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

این ریسمان و رشته الهی اجتماعی (وحدت فکری و عملی و اعتقادی) به مثابه روح الهی است که خداوند در هر انسان دمیده است.

(ولاتكونوا كالذين تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البیتات و اولئك لهم عذاب عظیم) آل عمران /

۱۰۵

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند آن هم پس از آن که نشانه های روشن به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند.

چنان که می بینید، کسانی که روح وحدت اجتماعی را از میان ببرند و جامعه را مانند مرده ای بی جان سازند، سزاوار عذاب عظیم دانسته شده اند.

(ولاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم) انفال / ۴۶

نزاع نکنید تا سست نشوید و قدرت شما از میان نرود.

علاوه بر این، در قرآن از حقوقی یاد شده که از حقوق جامعه اسلامی هستند و در برابر این حقوق، فرد مکلف است، و گاه این حقوق به گونه ای هستند که حق فطری یا طبیعی فرد را تحت الشعاع قرار می دهد، مثلاً یکی از حقوق طبیعی انسان حق حیات یا صیانت ذات است. از سوی دیگر قرآن برای جامعه نیز مرگ و حیات و حق حیات و صیانت از ذات قائل است، ولی آن گاه که حیات جامعه تهدید شود، بر حق حیات و صیانت از ذات افراد تقدم می یابد و پیش از حفظ خود می بایست از کیان اجتماعی دفاع کرد.

(أذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا... الذین أخرجوا من دیارهم) حج / ۴۰ - ۳۹

عدالت، دومین مبنای حقوقی قرآن

پس از حقوق طبیعی و نیازها و منشهها و طلبهای ساختاری وجود انسان، مسأله عدالت و قسط و تحقق و پایداری آن از دیگر مبانی قوانین حقوقی قرآن است. تا آنجا که هدف از رسالت پیامبران، برقراری قسط و عدل معرفی شده است.

(لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط)

حدید / ۵

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم قیام به عدالت کنند.

(و لكلّ امة رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لایظلمون)

یونس / ۴۷

برای هر امتی رسولی است، هنگامی که رسول ایشان به سوی آنان بیاید به عدالت در میان آنها داوری می شود و ستمی به آنها نخواهد شد.

(یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لایجرمنکم شنئان قوم علی ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی) مائده / ۸

ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به تقوا نزدیک تر است.

(ولاتقربوا مال الیتیم إلاّ بالتی هی أحسن حتی یبلغ أشده و أوفوا الکیل و المیزان بالقسط... و إذا قلمت فاعدلوا...) انعام / ۱۵۲

و به مال یتیم جز به بهترین صورت نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسد، و حق پیمانها و وزن را به عدالت ادا کنید... و هنگامی که سخن می گوئید عدالت را رعایت نمایید.

عدل از صفات ذاتی خداوند به شمار می آید. خداوند در تمام تکالیف و قوانین و حقوقی که وضع نموده است عدالت را رعایت کرده است به گونه ای به انسانها تکلیف می کند و از آنها می خواهد به قوانین و مقررات الهی عمل کنند که با فطرت آنها سازگار باشد و با ضعف انسان (و خ لق الانسان ضعيفاً) هماهنگ باشد.

(لايكلف الله نفساً إلاّ وسعها) بقره/ ۲۸۶

خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند.

(ليس على الضعفاء و لا على المرضى و لا على الذين لا يجدون ما ينفقون حرج اذا نصحوا لله و رسوله ما على المحسنين من سبيل) توبه/ ۹۱

بر ضعيفان و بيماران و آنها که وسيله ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت کنند) هرگاه برای خدا و رسول او خيرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست.

در نهایت می توان گفت که عدالت در تار و پود قوانین و مقررات و حقوق قرآنی رسوخ کرده و هیچ تکلیفی، قانونی و حقی ناسازگار و ناهماهنگ با عدالت نیست.

عدالت معاوضی یا توزیعی؟

یکی از موضوعاتی که در مسأله عدالت در قلمرو حقوق مطرح می باشد این است که در حقوق قرآنی کدام عدالت رعایت شده است عدالت معاوضی یا توزیعی؟ لازم به یاد است که بحث عدالت توزیعی و معاوضی بیش تر در اقتصاد آثار خود را نشان می دهد بنابراین اگر در بررسی این مبنا، بحث، شکل اقتصادی حقوقی به خود می گیرد، این به تبعیت از دیدگاه هایی است که در این زمینه وجود دارند. هر چند بحث عدالت معاوضی و توزیعی در م سایل سیاسی و حقوقی نیز کارآیی دارد، ولی می توان حکم آن را از بحث اقتصادی به سادگی به دست آورد.

* عدالت معاوضی

از آیات قرآنی می توان به نتیجه رسید که اصل حاکمیت اراده و آزادی انسان ایجاب می کند که اگر افراد در معاملات و قراردادهای حقوقی خود به توافق رسیده اند، در صورتی که تعهدات آنها بر خلاف ضوابط و قوانین اسلام نباشد و حلالی حرام، و حرامی حلال نشود، آن قرارداد درست است و اسلام دستور به پایبندی به آن قرارداد می دهد و دخالت دولت در این قراردادها را نفی می نماید.

(يا ايها الذين آمنوا أوفوا بالعقود) مائده/ ۱

ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمانها و قراردادها وفا کنید.

از نگاه قرآن اگر دو طرف قرارداد، عاقل، بالغ و رشید، آزاد و مختار باشند قرارداد میان آنها هیچ گونه عیب و نقصی ندارد و باید به آن عمل کنند. (ر.ک: نساء ۵ - ۶)

(لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منكم) نساء/ ۲۹

اموال یکدیگر را به باطل نخورید مگر این که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد.

اما بعضی از قراردادها هر چند به امضای طرفین قرارداد رسیده است و طرفین بالغ، عاقل، رشید و مختار و... باشند، به دلیل موانع خاصی که تعادل اجتماعی را بر هم می زند، باطل اعلام شده است. نمونه آن ربای قرضی و معاملات ربوی است هر چند خریدار و فروشنده با اراده و اخت یار قرارداد بسته باشند.

(الذین يأكلون الربا لا يقومون إلا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المسّ ذلك بأنهم قالوا إنما البيع مثل الربا) بقره/ ۲۷۵

کسانی که ربا می خورند (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده این به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد هم مانند ربا است.

دولت اسلامی نیز وظیفه دارد با پدیده ها و فعالیتهای کاذب اقتصادی مقابله کند. افزون بر این برخی قراردادهایی که اشکال شرعی نیز ندارند چه بسا عادلانه نیستند. چه بسا قراردادهایی میان کارگران و کارفرمایان بسته می شود که حقوق کارگران در آنها رعایت نمی شود و در عین حال، آنان به ناگزیر آن را امضا می کنند. قرآن کریم وظیفه نظام اسلامی می داند که در راستای رسیدن ستمدیدگان و محرومان به حقوق شایسته خود تلاش کند و از محرومان در برابر ستمکاران حمایت کند.

(و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان...)

چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که به ناتوانی کشیده شده اند پیکار نمی کنید... بنابراین دولت اسلامی در برخی قراردادهای حقوقی هیچ گونه دخالتی ندارد، و در برخی از قراردادها جهت جلوگیری از اجحاف و زیرپا نهادن عدالت یا تخلف از قوانین شریعت دخالت دارد. بنابراین با عدالت معاوضی نه به طور کامل مخالف است و نه یکسره موافق.

* عدالت توزیعی

در بحث عدالت معاوضی، دخالت نامحدود دولت و اجتماع در قراردادها مورد پذیرش اسلام نیست، زیرا بخشی از قراردادها بدون دخالت دولت نیز عادلانه است و طرفین از آن راضی هستند. اما در برخی از قراردادها دولت اسلامی باید دخالت کند و از اجحاف و ظلم کارفرمایان جلوگیری کند و عدالت را خود برقرار سازد، اما این عدالت مانند عدالت توزیعی رژیمهای سوسیالیستی نیست، یعنی توزیع ثروت در اسلام با اجبار و اکراه ثروتمندان و صاحبان کارخانه نمی باشد، بلکه در اسلام توزیع عادلانه ثروت است با کمال آزادی. اسلام و اقتصاد اسلامی به گونه ای نیست که توزیع ثروت را با اجبار و اکراه افراد تجویز کند، بلکه در اسلام حقوق انسان با اصول و باورهای اعتقادی، اخلاقی، عبادی و... پیوند خورده است. قرآن و روایات از کسانی که از امکانات مالی برخوردارند پرداخت خمس، زکات و انفاق را می طلبد.

(و أوحینا الیهم فعل الخیرات و إقام الصلاة و إیتاء الزکاة) انبیاء/ ۷۳

به فرمان ما مردم را هدایت می کردند و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم.

(وَأَقِمْوا الصلوة و آتوا الزکاة و أطیعوا الرسول) نور/ ۵۶

و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و رسول خدا را اطاعت کنید)
(یا ایها الذین آمنوا أنفقوا ممّا رزقناکم) بقره/ ۲۵۴
ای کسانی که ایمان آورده اید از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید.
(و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لاینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب أليم) توبه/ ۳۴
و کسانی را که طلا و نقره را گنجینه می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند به مجازات دردناکی
بشارت ده.

۳. مصالح برتر، سومین مبنای حقوقی قرآن
اساس قانون گذاری در قرآن رعایت مصالح و مفاسد است و مصلحت سنجی از جمله مهم ترین
مبانی و معیارهای آرای حقوقی قرآن است.
در اندیشه دین داران و آنان که قرآن را کتاب آسمانی می دانند، احکام، قوانین، حقوق و ضوابط
ارتباط افراد با یکدیگر و افراد با اجتماع و دولت، همگی دارای حکمت و فلسفه خاصی است. چرا که
در اندیشه این افراد خداوند عالم و حکیم است و لازمه علم و حکمت، رعایت مصالح برتر است، چه
در اصل خلقت و آفرینش و چه در تعیین حقوق و قوانین.
(و ما خلقنا السماء و الأرض و ما بینهما باطلاً) ص/ ۲۷
(الذی أحسن کلّ شیء خلقه) سجده/ ۷
برخی از حقوق دانان، مصالح را به سه گروه فردی، عمومی و اجتماعی تقسیم کرده اند و مصالح
فردی را نیز به سه قسم زیر تقسیم کرده اند:

الف. مصالح فردی

۱. مصالح مربوط به شخصیت انسان، مانند امنیت و سلامتی بدن، آزادی امنیت معنوی و...
بسیاری از قوانین قرآن بر اساس این دسته از مصالح شکل گرفته است، برای نمونه به آیات زیر
توجه کنید:

(و ما کان لمؤمن أن یقتل مؤمناً إلاّ خطأ) نساء/ ۹۲
هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر آن که این کار از روی خطا و
اشتباه از او سرزند.

(و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنّم خالداً فیها)
و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در
آن می ماند.

(یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یبایعنک علی أن لا یشرکن بالله شیئاً و لا یسرقن و لا یزنین و
لا یقتلن اولادهنّ و لا یأتین بهتّان یفتیرنه بین ایدیهنّ و أرجلهنّ...) (ممتحنه/ ۱۲)

ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمنه نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند و تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند. (والذین یرمون أزواجهم و لم یکن لهم شهداء إلاّ انفسهم...) نور / ۶ و کسانی که همسران خود را (به عملی منافی عفت) متهم می کنند و گواهیانی جز خودشان ندارند...

(یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا) نور / ۲۷
ای کسانی که ایمان آورده اید، در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا آشنایی دهید و اجازه بگیرید.

(فان لم تجدوا فیها أحداً فلاتدخلوها حتی یؤذن لکم) نور / ۲۸
و اگر کسی در خانه نیافتید وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود.
۲. مصالح فرد در کانون خانواده، مانند تأمین نیازمندی های اعضای خانواده از سوی سرپرست خانواده و حفظ اموال و دارایی های اعضای خانواده و جلوگیری از فروپاشی خانواده.
(وعلى المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف) بقره / ۲۳۳
و بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته بپردازد.

(لاتصارّ والده بولدها و لامولود له بولده) بقره / ۲۳۳
نه مادر حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر.
(فان کان الذی علیه الحقّ سفیهاً او ضعيفاً أو لا یستطیع أن یملّ هو فلیملل ولیّه بالعدل) بقره / ۲۸۲
و اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه یا (از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است یا (بخاطر لال بودن) توانایی املا کردن ندارد، باید ولیّ او با رعایت عدالت املا کند.
(و قضی ربک ألاّ تعبدوا إلاّ ایتاه و بالوالدین إحساناً إمّا یبلغنّ عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلاتقل لهما أفّ و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً) اسراء / ۲۳
و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری برسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو.

۳. مصالح مالی فرد: برخی از قوانینی که در قرآن آمده برای حفظ مصالح مالی و در عین حال فردی است، مانند:

(ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل) بقره / ۱۸۸
و اموال یکدیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید.
(ولاتقربوا مال الیتیم إلاّ بالتی هی أحسن حتی یبلغ أشده) انعام / ۱۵۲
و به مال یتیم جز به بهترین صورت نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسد.
(ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً) نساء / ۱۰

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند (در حقیقت) تنها آتش می خورند و بزودی در شعله های آتش می سوزند.

(ولاتؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً) نساء / ۵

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرارداده به دست سفیهان نسپارید.

ب. مصالح دولتی

در فقه اسلامی قوانینی وجود دارد که مردم و مسلمانان را از تصرف در اموال دولتی که در شمار مصالح دولتی قرار می گیرد باز می دارد. و این قوانین و مقررات بدان جهت تشریح شده که مصالح حکومت اسلامی رعایت گردد.

(یستلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول فاتقوا الله) انفال / ۱

از تو درباره انفال سؤال کنند، بگو انفال از آن خدا و پیامبر است، پس از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید.

(و ما أفاء الله علی رسوله منهم فما أوجفتم علیه من خیل و لا رکاب و لکنّ الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قدير...) حشر / ۶

و آنچه را که خدا از آنها به رسولش باز گردانده چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند، رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد، و خدا بر هر چیز توانا است.

ج. مصالح اجتماعی

بخشی از قوانین حقوقی قرآن، ناظر به حفظ مصالح کلی جامعه انسانی و اسلامی است تا آنجا که گاه ضرورت می یابد، مصالح فردی فدای آن مصالح همگانی شود. آیاتی که مبارزه با اهل بغی را لازم می دانند از این دسته اند.

بخشی از آیات قرآن برای حفظ اخلاق عمومی که یکی از مصالح اجتماعی است محدودیتهایی برای افراد بیان می کند؛ مانند قوانینی که در مورد قمار، فحشا و ... وجود دارد.

(یستلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما إثم کبیر) بقره / ۲۱۹

از تو درباره شراب و قمار می پرسند، بگو در آن دو گناه بزرگی است.

(انما یرید الشیطان أن یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر) مائده / ۹۱

همانا شیطان می خواهد از راه شراب و قمار در میان شما دشمنی و کینه بیفکند.

(والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة)

نور / ۴

و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی آورند آنها را هشتاد تازیانه بزنید.

(الزانیة و الزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة) (نور / ۲)

هر یک از مرد و زن زناکار را صد تازیانه بزنید.

(ولاتقربوا الزنى إنه كان فاحشة و ساء سيلاً) اسراء / ۳۲
و نزدیک زنا نشوید که کاری بسیار زشت و بد راهی است.
یکی دیگر از مصالح اجتماعی، حفظ منابع عمومی است که می توان از آن به مصلحت حفظ منابع طبیعی مانند جنگلها، نفت، گاز، آب و ... و منابع انسانی مانند حمایت خویشاوندان و تربیت کودکان و پرستاری معلولان یاد کرد.
(فان كان الذی علیه الحق سفيهاً أو ضعيفاً أو لا يستطيع أن يملّ هو فليملل وليه بالعدل) بقره / ۲۸۳
و اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفيه، یا ضعيف باشد، یا توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او با رعایت عدالت املا کند.

۱. قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ۱ / ۶۳۱.
۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۶ / ۸۰۲۸.
۳. نجفی خوانساری، موسی، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب / ۴۲.
۴. آل بحر العلوم، محمد، بلغة الفقيه، ۱ / ۱۳.
۵. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق / ۲۴ و نیز بنگرید به تعریف حق در دیباچه ای بر حقوق.
۶. همان / ۲.
۷. مدنی، جلال الدین، مبانی و کلیات علم حقوق / ۲۴.
۸. عالی خانی، محمد، حقوق اساسی، ۱۰ - ۱۱.
۹. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر / ۷۴ - ۷۵.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ۱ / ۴۲۶.
۱۱. مدنی، جلال الدین، مبانی و کلیات علم حقوق / ۳۰ - ۳۱.
۱۲. همان / ۳۲.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ۱ / ۴۳۲.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق / ۵۴.
۱۵. مدرس، علی اصغر، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر / ۲۵۶؛ بوبیو، نور بر تو، لیبرالیسم و دمکراسی، ترجمه بابک گلستان / ۵۵ - ۵۶.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ۱ / ۳۶۲.
۱۷. عالی خانی، محمد، حقوق اساسی / ۶۱؛ ساندل، مایکل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، بحث دولت حداقل و دولت فراتر از حداقل / ۱۶۵.
۱۸. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق / ۳۱ - ۳۲.
۱۹. ر ک: اشتراوس، لئو، حقوق طبیعی و تاریخ، ترجمه باقر پرهام؛ ساندل، مایکل، لیبرالیسم و منتقدان آن / ۱۷۵.
۲۰. ساکت، محمد حسین، نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق / ۱۵۱.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق / ۱ / ۳۵ - ۳۶.

۲۲. ر ک: مدنی، جلال الدین، مبانی و کلیات علم حقوق / ۶۸ - ۶۹؛ مدرس، علی اصغر، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر / ۲۵۷ - ۲۵۹؛ کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق / ۳۶ - ۳۷، عالی خانی، محمد، حقوق اساسی / ۶۰.

۲۳. ر ک: مدرس، علی اصغر، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر / ۲۵۷.

۲۴. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق / ۳۷؛ ساندل، مایکل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین / ۱۷۵ - ۱۷۴.

۲۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۶ / ۱۷۸ - ۱۷۹.

۲۶. همان، ۲ / ۳۴۳.

۲۷. همان، ۲۰ / ۳۴۷.